



خلاصه اندیشه دو

دانشگاه علم و صنعت ایران

بخش اول: کلیات نبوت، رابطه علم و دین

مقدمه: جایگاه نبوت در هندسه معرفتی دین

مبحث نبوت، دومین اصل از اصول دین و پل ارتباطی میان «توحید» (خدا شناسی) و «معاد» (فرجام شناسی) است. اگر توحید را به مثابه پی‌ریزی یک ساختمان و معاد را به عنوان سقف و هدف نهایی آن در نظر بگیریم، نبوت ستون‌های استواری است که این سقف را بر آن پایه نگه می‌دارد. بدون نبوت، شناخت ما از خداوند در حد یک خالق صامت باقی می‌ماند و شناخت ما از معاد، به حدس و گمان‌هایی مبهم تقلیل می‌یابد. درک چرایی نیاز به پیامبران و چگونگی اثبات ادعای آنان، زیربنای پذیرش دین و شریعت است؛ زیرا تا زمانی که ضرورت وجود راهنما اثبات نشود، پیروی از دستورات او توجیه عقلانی نخواهد داشت. در این بخش، با تکیه بر عقل و نقل، به بررسی راه‌های شناخت صدق مدعیان نبوت و دلایل عقلی ضرورت بعثت انبیاء می‌پردازیم.

۱. راه‌های اثبات صدق ادعای پیامبران

در طول تاریخ، افراد بسیاری مدعی ارتباط با عالم غیب و دریافت وحی شده‌اند. عقل سلیم حکم می‌کند که انسان نه باید هر ادعایی را کورکورانه بپذیرد (که موجب خرافه‌گرایی و انحراف است) و نه باید هر ادعایی را بدون بررسی رد کند (که موجب محرومیت از هدایت احتمالی است). زمانی که شخصی ادعا می‌کند از جانب خداوند پیامی برای هدایت بشر آورده است، این ادعا آنچنان بزرگ و سرنوشت‌ساز است که عقل حکم می‌کند برای پذیرش آن، دلیل و برهان قاطع طلب شود.

متکلمان اسلامی با بررسی روش‌های عقلایی و منطقی، سه راه اصلی و معتبر برای تشخیص صدق مدعی نبوت معرفی کرده‌اند:

الف) قرائن اطمینان بخش و شواهد قطعی (روش عقلی-تاریخی)

یکی از روش‌های عقلایی که انسان‌ها در زندگی روزمره و تصمیم‌گیری‌های مهم (مانند انتخاب همسر، شریک تجاری یا پزشک) از آن استفاده می‌کنند، «جمع‌آوری قرائن» است. این روش بر پایه اعتماد به مجموعه‌ای از نشانه‌ها استوار است که هر کدام به تنهایی ممکن است یقین‌آور نباشند، اما وقتی در کنار هم قرار می‌گیرند، نوعی «تواتر معنوی» یا «یقین استقرایی» ایجاد می‌کنند.

برای شناخت پیامبر، بررسی سه حوزه زیر بسیار راهگشاست:

۱. بررسی سابقه و شخصیت مدعی: کسی که ۴۰ سال در میان مردم زیسته است، کارنامه‌ای روشن

دارد. مهم‌ترین قرینه در اینجا، **عدم انحراف از مسیر حق و عدالت** در سراسر زندگی است. کسی که

سال‌ها در جزئی‌ترین امور زندگی (معاملات، امانت‌داری، گفتار) از جاده انصاف و راست‌گویی خارج نشده است، چگونه ممکن است ناگهان مرتکب بزرگترین خیانت و دروغ عالم (یعنی نسبت دادن سخنان دروغین به خداوند) شود؟ در مورد پیامبر اکرم (ص)، ایشان پیش از بعثت به «محمد امین» شهرت داشتند و حتی دشمنان ایشان نیز نتوانستند لکه‌ای در کارنامه اخلاقی ایشان بیابند.

۲. **بررسی محتوای دعوت:** آیا پیام‌های او با عقل سلیم، فطرت انسانی و اصول پذیرفته شده اخلاقی سازگار است؟ یا دعوت به امور پست و ضد ارزشی می‌کند؟

۳. **بررسی پیروان اولیه:** چه کسانی ابتدا به او گرویدند؟ آیا زورمداران و ثروتمندان فاسد بودند یا پاک‌دلان و حقیقت‌جویان؟ ایمان آوردن افرادی مانند حضرت علی (ع) و خدیجه (س) که نزدیک‌ترین افراد به پیامبر بودند و از تمام اسرار او آگاه بودند، خود گواهی بزرگ بر صدق اوست.

(ب) معرفی و بشارت پیامبر پیشین (روش نقلی)

راه دوم، تصریح پیامبری است که نبوتش پیش‌تر با دلایل قطعی ثابت شده باشد. اگر پیامبری که ارتباطش با وحی الهی محرز است و معجزه دارد، خبر از آمدن پیامبری دیگر بدهد و مشخصات دقیق او (نام، زمان، مکان، ویژگی‌ها) را بیان کند، این خبر برای پیروان او حجت خواهد بود.

این روش در تاریخ ادیان سابقه طولانی دارد. همان‌طور که حضرت موسی (ع) بشارت به انبیای پس از خود داد، حضرت مسیح (ع) نیز صراحتاً بشارت به آمدن پیامبری پس از خود به نام «احمد» (پیامبر اسلام ص) دادند. قرآن کریم در سوره صف آیه ۶ می‌فرماید: «وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ».

البته استفاده از این روش دو شرط دارد: اول اینکه نبوت پیامبر قبل ثابت شده باشد و دوم اینکه متن بشارت او از تحریف مصون مانده باشد تا بتوان به آن استناد کرد.

(ج) معجزه (دلیل اختصاصی نبوت خاصه)

قوی‌ترین، قاطع‌ترین و عمومی‌ترین راه برای اثبات نبوت، «معجزه» است. معجزه در لغت به معنای کاری است که دیگران از انجام آن عاجز باشند. در اصطلاح کلامی، معجزه عبارت است از: «انجام کار خارق‌العاده‌ای که همراه با ادعای نبوت و تحدی (مبارزه‌طلبی) باشد و دیگران از انجام آن ناتوان باشند و مغلوب نیروی دیگری نشود.»

تفاوت معجزه با سحر و جادو و کرامت:

- **سحر و جادو:** امری آموختنی است، ابزار خاص می‌خواهد، محدود است و با نیروی قوی‌تر باطل می‌شود. ساحران ادعای خدایی یا نبوت ندارند و معمولاً افرادی با سابقه اخلاقی نامناسب هستند.
- **کرامت:** کارهای خارق‌العاده‌ای که از اولیای الهی سر می‌زند اما همراه با ادعای نبوت نیست.
- **معجزه:** نشانه صدق نبی است.

منطق دلالت معجزه:

چرا معجزه دلیل بر نبوت است؟ منطق آن بر اساس «حکمت الهی» استوار است. خداوند حکیم است و هرگز مردم را به گمراهی نمی‌کشد. اگر یک مدعی دروغین بگوید «من فرستاده خدا هستم» و برای اثبات حرفش بخواهد مرده‌ای را زنده کند، خداوند حکیم هرگز به او چنین قدرتی نمی‌دهد. زیرا اگر به دست یک دروغگو معجزه جاری شود، مردم به اشتباه می‌افتند و گمراه می‌شوند (قاعده قبح اغراء به جهل). بنابراین، وقتی کسی ادعای نبوت می‌کند و کاری خدایی (تصرف تکوینی) انجام می‌دهد که بشر از انجام آن عاجز است، این عمل به منزله «امضای عملی خداوند» پای حکم رسالت اوست.

۲. برهان اثبات ضرورت نبوت (با تأکید بر هدف خلقت)

یکی از پرسش‌های اساسی در فلسفه دین این است که «چرا انسان به پیامبر نیاز دارد؟» آیا عقل بشر که کاشف بسیاری از رازهای طبیعت است، برای هدایت او کافی نیست؟

برای پاسخ به این پرسش، متکلمان اسلامی برهانی تحت عنوان «برهان هدفمندی خلقت» یا «برهان حکمت» اقامه کرده‌اند. این استدلال بر مقدمات و پیش‌فرض‌هایی استوار است که نتیجه منطقی آن‌ها، ضرورت ارسال رسل است.

پیش‌فرض‌های برهان:

۱. حکمت الهی و هدفمندی جهان:

نخستین گام، شناخت صفت «حکمت» در خداوند است. خداوند حکیم است؛ یعنی کار لغو، بیهوده و عبث انجام نمی‌دهد. هر فعلی که از او صادر می‌شود، دارای غایت و هدف معقول است. اگر خدا انسان را خلق کند و او را به حال خود رها سازد تا سرگردان شود و سپس نابود گردد، این آفرینش بازیچه و بیهوده خواهد بود (أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا). بنابراین، آفرینش جهان و انسان حتماً دارای هدف و مقصدی مشخص است.

۲. تکامل، هدف نهایی خلقت:

هدف از آفرینش، رساندن موجودات به کمال لایق آن‌هاست. هر موجودی در هستی (از جمادات تا گیاهان و حیوانات) مسیری برای شکوفایی استعدادهایش دارد. دانه گندم استعداد تبدیل شدن به خوشه را دارد و خداوند شرایط (آب، خاک، نور) را فراهم کرده است. خداوند به عنوان «فیاض علی‌الاطلاق»، باید ابزار و راه رسیدن به کمال را برای همه موجودات فراهم کند. این اصل به قاعده «هدایت عامه» معروف است که شامل:

- **هدایت تکوینی (غریزی):** برای موجودات فاقد اختیار (مثل زنبور عسل).

- **هدایت تشریعی:** مخصوص انسان که موجودی مختار است.

۳. لقاءالله، کمال نهایی انسان:

کمال انسان در چیست؟ در جهان‌بینی مادی، کمال انسان در رفاه، لذت و قدرت خلاصه می‌شود. اما در جهان‌بینی اسلامی، انسان موجودی دو بعدی (جسم و روح) و جاودانه است. کمال انسان محدود به رفاه مادی نیست؛ بلکه حقیقت انسان، روحی ابدی است که سعادت نهایی او در گرو «لقاءالله» و تقرب به پروردگار است. این کمال ابدی تنها در سایه «انتخاب آگاهانه»، «اعتقاد صحیح» و «عمل صالح» در این دنیا به دست می‌آید. دنیا مزرعه آخرت است و سعادت ابدی، محصولی است که بذر آن در دنیا کاشته می‌شود.

نتیجه‌گیری برهان:

چون خداوند حکیم است و انسان را برای هدفی بزرگ (قرب الهی و سعادت ابدی) آفریده است، بر او لازم است که ابزار و نقشه رسیدن به این هدف را نیز در اختیار انسان قرار دهد. اگر خداوند انسان را با ظرفیت بی‌نهایت خلق کند اما راهنما و نقشه‌ای (دین و پیامبر) برای رسیدن به مقصد در اختیارش نگذارد، انسان در مسیر زندگی گم می‌شود و به هدف نمی‌رسد. نرسیدن انسان به هدف، به معنای لغو بودن آفرینش است که با حکمت خدا سازگار نیست (نقض غرض). بنابراین، ضرورت دارد که خداوند سفیرانی (پیامبران) را مبعوث کند تا برنامه زندگی (شریعت) را برای رسیدن به کمال به انسان بیاموزند.

نکات تکمیلی و چالش‌ها در ضرورت بعثت

ممکن است گفته شود: «درست است که انسان هدف دارد، اما چرا عقل و علم بشر برای یافتن این مسیر کافی نیست؟» در اینجا به محدودیت‌های ابزارهای بشری می‌پردازیم.

الف) ناکافی بودن عقل و فطرت

یکی از مقدمات اصلی در اثبات ضرورت بعثت، درک صحیح جایگاه و کارکرد عقل و فطرت است. شکی نیست که عقل «حجت باطنی» و چراغی درونی است و فطرت، قطب‌نمای گرایش به خوبی‌هاست. اما آیا این دو برای هدایت «کامل» و «جامع» کافی هستند؟

پاسخ منفی است. عقل و فطرت انسان در پاسخ به تمام نیازهای پیچیده انسانی و نشان دادن جزئیات مسیر سعادت، نقش مستقل و کافی ندارند.

- **کلیات و جزئیات:** عقل کلیات را درک می‌کند (مثلاً می‌فهمد عدالت خوب است و ظلم بد است)، اما در تشخیص مصادیق پیچیده، دچار حیرت می‌شود. در موقعیت‌های حساس که منافع شخصی با عدالت در تضاد است، یا جایی که ظلم و عدل مشتبه می‌شوند، عقل به تنهایی ناتوان است.
- **انحراف‌پذیری فطرت:** فطرت تنها یک گرایش است و بدون هدایت و تربیت، ممکن است در اثر تربیت غلط یا محیط فاسد، منحرف شود یا کمرنگ گردد.

ب) محدودیت‌های ذاتی عقل و تجربه

عقل انسان، هرچند ابزاری قدرتمند است، اما محدودیت‌های جدی دارد. داده‌های عقل عمدتاً از طریق حواس و تجربه به دست می‌آید و دایره شناخت آن محدود به عالم ماده و روابط ظاهری است.

۱. **عدم شناخت رابطه دنیا و آخرت:** انسان نمی‌داند کدام عمل در دنیا، چه اثر دقیقی در روح او و جایگاه ابدی‌اش دارد. عقل نمی‌تواند بفهمد که مثلاً دروغ گفتن چه شکلی در عالم برزخ پیدا می‌کند. این فرمول‌های متافیزیکی (رابطه عمل و جزا) تنها از طریق وحی قابل دریافت است.

۲. **تعیین حدود و قوانین:** عقل در تعیین مصادیق دقیق حقوقی ناتوان است. مثلاً آیا بهره بانکی (ربا) ظلم است یا تجارت؟ عقل اقصادی امروز ممکن است آن را تجارت بداند، اما وحی آن را جنگ با خدا می‌داند. تعیین مرزهای دقیق حلال و حرام، وظیفه وحی است.

ج) نیاز همیشگی و دائمی

یک شبهه رایج این است: «نیاز به پیامبر مخصوص دوران جهالت و طفولیت بشر بود؛ انسان مدرن با تکیه بر علم و تکنولوژی بالغ شده و از وحی بی‌نیاز است.» (نظریه کسانی مثل آگوست کنت).

پاسخ این است که استدلال‌های ضرورت نبوت (مانند لزوم شناخت مسیر ابدیت، عدم دسترسی عقل به عوالم غیب، و هدف تکامل معنوی) تاریخ‌بردار نیستند. ذات انسان، غرایز او، و هدف خلقتش (قرب الهی) در طول تاریخ تغییر نکرده است. انسان امروز با وجود پیشرفت در ابزارها (تکنولوژی)، در تشخیص «هدف زندگی» و «سعادت واقعی» همان‌قدر نیازمند است که انسان دیروز بود. بلکه انسان مدرن به دلیل پیچیدگی‌های زندگی، حیرت و سرگردانی بیشتری دارد. بنابراین، انسان همیشه به پیامبر و آموزه‌های وحیانی نیاز دارد و علم تجربی هرگز نمی‌تواند جایگزین دین شود، زیرا علم به «چگونگی» زندگی می‌پردازد و دین به «چرایی» و «هدف» آن.

رابطه علم و دین و تعریف علم کلام

۱. علم کلام و جایگاه آن

علم کلام یکی از شریف‌ترین و بنیادی‌ترین علوم اسلامی است. در حالی که فقه به «بایدها و نبایدهای عملی» می‌پردازد و اخلاق به «فضایل روحی»، وظیفه علم کلام، سامان‌دهی به «اندیشه و اعتقاد» است.

تعریف دقیق علم کلام عبارت است از: «علمی که به استنباط، تبیین و دفاع از گزاره‌های عقیدتی دین می‌پردازد.»

- **استنباط:** متکلم باید عقاید را با دلیل (عقلی یا نقلی) از منابع دین استخراج کند، نه با تقلید.
- **تبیین:** باید بتواند این عقاید را به زبانی روشن برای مردم توضیح دهد.
- **دفاع:** مهم‌ترین وظیفه متکلم، پاسخگویی به شبهات و دفاع عقلانی از مرزهای عقیدتی در برابر هجوم‌های فکری است.

۲. دیدگاه‌ها در تعامل علم و دین

یکی از چالش‌های مهم در دنیای مدرن، نحوه ارتباط علم (یافته‌های تجربی) و دین (آموزه‌های وحیانی) است. آیا این دو با هم می‌جنگند یا صلح دارند؟ چهار دیدگاه کلی وجود دارد:

۱. **تعارض:** علم و دین رقیب هم هستند و یکی باید دیگری را حذف کند.
۲. **تمایز (جدایی):** این دو، دو حوزه کاملاً جداگانه هستند و کاری به هم ندارند (مثل دیدگاه اگزیستانسیالیست‌ها یا نئوآرتودوکس‌ها).

۳. گفتگو: علم و دین می‌توانند با هم تبادل نظر کنند.

۴. **مکمل بودن** : این دیدگاه مورد قبول بسیاری از اندیشمندان اسلامی است. گزاره‌ی «علم در پی کشف علل وقایع است و هدف الهیات کشف معنای وقایع»، دقیقاً ناظر به همین دیدگاه مکمل است.

طبق این نظریه، علم و دین به دو پرسش متفاوت پاسخ می‌دهند و یکدیگر را کامل می‌کنند؛ علم به «چگونگی» پدیده‌ها (علل مادی و مکانیکی) می‌پردازد و دین به «چرایی» و غایت آن‌ها (معنای هستی و فاعلیت الهی). مثلاً علم می‌گوید باران بر اثر تبخیر و تراکم ابرها می‌بارد (علت مادی)، و دین می‌گوید باران رحمت الهی برای حیات بخشیدن به زمین است (علت غایی). این دو تفسیر با هم تضادی ندارند، بلکه دو روی یک سکه‌اند.

۳. ریشه‌های تعارض علم و دین

باور به تعارض میان علم و دین، ریشه‌های تاریخی و معرفتی خاصی در غرب مسیحی دارد و نباید آن را به اسلام تعمیم داد.

- **رفتار خشونت‌آمیز کلیسا:** یکی از مهم‌ترین عوامل، دادگاه‌های تفتیش عقاید و برخورد با دانشمندانی چون گالیله بود که باعث شد علم در تقابل با دین تعریف شود.

- **خدای رخنه‌ها:** عامل دیگر، تصور غلط الهیاتی بود که «خدا را هم‌ردیف علل طبیعی» می‌دانست. گمان می‌کردند خدا فقط در جایی حضور دارد که علم ناتوان است. اگر پدیده‌ای علت علمی داشت (مثلاً صاعقه)، می‌گفتند پس کار خدا نیست! این تفکر غلط باعث شد با پیشرفت علم، جای خدا تنگ‌تر شود. حال آنکه در تفکر اسلامی، خدا در طول علل طبیعی است، نه در عرض آن‌ها.

- **نکته انحرافی:** پیدایش مکاتبی مانند اگزیستانسیالیسم و پوزیتیویسم، اگرچه بر فضای فکری تأثیر گذاشتند، اما عامل «اصلی و اولیه» و ریشه‌ای پیدایش تصور تعارض محسوب نمی‌شوند؛ بلکه ریشه در همان پیشینه تاریخی و الهیاتی غلط دارد.

همچنین، این ادعا که «در هر تعارضی، همواره دین مقدم است» سخنی نادقیق و غیرعلمی است. اگر علم به قطعیت رسیده باشد (مثل گردش زمین) و برداشت ما از دین ظنی باشد (یک تفسیر خاص از آیه)، عقل حکم می‌کند که واقعیت قطعی علمی را بپذیریم و در تفسیر ظنی خود از متون دینی بازنگری کنیم (تأویل)، زیرا حقیقت (چه در کتاب تکوین و چه در کتاب تدوین) با حقیقت تعارض ندارد.

۴. دلایل بعثت انبیاء و خاتمیت

دلایل ضرورت بعثت‌های مکرر:

اگر پیامبران برای هدایت آمده‌اند، چرا یک پیامبر کافی نبود و ۱۲۴ هزار پیامبر آمدند؟

۱. **تحریف:** در طول زمان، کتب و آموزه‌های پیامبران پیشین دچار دستخوش و تحریف می‌شد و حقیقت دین مسخ می‌گردید (مانند انحرافات در آیین مسیحیت و یهودیت). لذا پیامبری جدید برای احیای حقیقت و پالایش دین لازم بود.

۲. **تکامل بشر و تشریع قوانین جدید:** بشریت مانند کودکی است که رشد می‌کند. با تکامل جوامع بشری، نیازهای نوینی پدید می‌آمد که قوانین ساده قبلی پاسخگوی آن‌ها نبود. پیامبران اولوالعزم شریعت‌های جدیدی متناسب با ظرفیت بشر می‌آوردند.

۳. **ترویج شریعت:** بسیاری از پیامبران (انبیای تبلیغی) نه برای آوردن قانون جدید، بلکه برای تبلیغ، تبیین و اجرای شریعت پیامبر اولوالعزم پیش از خود مبعوث می‌شدند.

۴. **تطبیق اصول بر مصادیق:** عقل کلیات را می‌فهمد، اما در تطبیق این اصول بر مصادیق جزئی زندگی در شرایط متغیر، دچار خطا می‌شود و وحی این خلاء را پر می‌کند.

خاتمیت: کمال دین

با بعثت پیامبر اسلام (ص)، سلسله نبوت به پایان رسید. آیه ۴۰ سوره احزاب («...وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ») صریح‌ترین دلیل نقلی بر این است که پرونده نبوت بسته شده است.

چرا نبوت ختم شد؟ زیرا بشر به بلوغ عقلی رسید و دینی که نازل شد، دارای ویژگی‌هایی بود که نیاز به پیامبر جدید را منتفی می‌کرد:

- **جهانی بودن:** اسلام مختص یک قوم یا نژاد نیست و پیامی برای همه انسان‌هاست.
- **جاودانگی:** احکام اسلام مبتنی بر فطرت ثابت انسان است و برای تمام زمان‌ها پاسخگوست.
- **جامعیت:** اصول دین اسلام و مکانیسم «اجتهاد»، پاسخگوی تمام نیازهای هدایتی بشر تا قیامت است.
- **حفظ از تحریف:** قرآن کریم تنها کتابی است که خداوند وعده حفظ آن را داده است، لذا نیاز به پیامبر جدید برای تصحیح تحریفات از بین رفت.

بخش دوم: وحی، عصمت و اعجاز قرآن

۱. معناشناسی و حقیقت وحی

معنای لغوی: واژه «وحی» در لغت عرب به معنای اشاره سریع، پنهانی و اعلام در خفاست. هر نوع انتقال پیامی که سریع و مخفیانه باشد، وحی نامیده می‌شود.

معنای اصطلاحی: در کلام اسلامی، وحی حقیقتی برتر و شعوری مرموز است: «القای پیام از سوی خداوند به انسان برگزیده (پیامبر) جهت ابلاغ به انسان‌ها در راستای هدایت به سمت سعادت.» این ارتباط، سنخیت متفاوتی با تجربه دینی، کشف و شهود عرفانی یا نبوغ دارد. وحی خطاناپذیر است و مستقیماً از منبع علم الهی سرچشمه می‌گیرد.

۲. انواع کاربردهای وحی در قرآن

واژه وحی در قرآن کریم در معانی متعددی به کار رفته است که نشان‌دهنده گستره معنایی آن است:

۱. **وحی رسالی (تشریعی):** معنای خاص وحی که مخصوص پیامبران است و حاوی شریعت و دستورات دین می‌باشد.

۲. **الهام (وحی به غیر پیامبر):** نوعی القای آرامش، راهنمایی قلبی یا ایده به دل انسان‌های پاک، اما نه به عنوان شریعت. مانند وحی به مادر موسی (ع) (وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ...) که به او الهام شد فرزندش را به رود نیل بسپارد.

۳. **هدایت غریزی:** فرمان تکوینی خداوند به موجودات و طبیعت برای انجام وظایفشان. مانند وحی به زنبور عسل (وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ...) که چگونه خانه‌سازی کند.

۴. **اشاره پنهانی:** انتقال سریع پیام بین انسان‌ها با ایما و اشاره. مانند اشاره حضرت زکریا به قومش (فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا...) که به آن‌ها فهماند تسبیح بگویند.

۳. عصمت پیامبران: ماهیت و چرایی

تعریف و گستره عصمت:

یکی از ارکان مهم در نبوت عامه، مسئله «عصمت» است. عصمت در لغت به معنای منع، نگهداری و بازداشتن است و در اصطلاح کلامی به معنای «مصونیت کامل و لطف الهی است که انسان را از گناه و خطا حفظ می‌کند». این ویژگی ضامن اعتماد مردم به پیامبران است؛ زیرا اگر احتمال گناه یا خطا (حتی سهوی) در پیامبر وجود داشته باشد، اعتماد مردم به وحی و دستورات الهی سلب می‌شود. مردم با خود می‌گویند: «شاید این دستور خدا نباشد و اشتباه خود پیامبر باشد!»

نکته مهم: برخلاف تصور برخی، عصمت مختص انبیا نیست؛ بلکه سایر اولیای الهی و امامان معصوم (ع) و حتی برخی انسان‌های وارسته (مانند حضرت زینب (س) یا حضرت عباس (ع)) نیز می‌توانند دارای مراتب بالایی از عصمت باشند، هرچند مأموریت نبوت و دریافت وحی تشریعی نداشته باشند. عصمت حضرت زهرا (س) نمونه بارز عصمت غیر انبیاست.

ماهیت عصمت (اختیار یا اجبار؟):

یک پرسش کلیدی این است: آیا معصوم «نمی‌تواند» گناه کند یا «نمی‌خواهد»؟ اگر نمی‌تواند (مجبور است)، پس ترک گناه برای او فضیلتی محسوب نمی‌شود.

پاسخ دقیق این است که عصمت امری ممکن و اختیاری است. معصوم قدرت فیزیکی بر انجام گناه دارد و ابزار آن (شهوت، غضب، اختیار) را در اختیار دارد، اما با اراده خود گناه نمی‌کند.

عصمت ناشی از یک علم عمیق و اراده قوی است.

- **مثال:** یک پزشک حاذق می‌داند که درون ظرف سم کشنده است. او «می‌تواند» آن را بنوشد (دست و دهان دارد)، اما به دلیل آگاهی کامل از کشنده بودن آن، هرگز این کار را نمی‌کند. برای او نوشیدن سم، «محال عادی» است، نه محال ذاتی.
- معصوم نیز با چشم باطن، حقیقت گناه را (که مانند آتش و نجاست است) می‌بیند. بنابراین با اختیار خود و با تنفر، از آن دوری می‌گزیند. پس عصمت بالاترین درجه فضیلت اختیاری است.

منشأ عصمت:

از نظر متکلمان اسلامی، ریشه اصلی عصمت در دو رکن معرفتی است:

۱. **علم شهودی به عظمت خدا:** وقتی انسان عظمت، جلال و حضور دائم خالق را با تمام وجود درک کند، نافرمانی در محضر او را محال و زشت‌ترین کار می‌شمارد.

۲. علم به نتایج ناگوار گناهان: آگاهی عمیق از پیامدهای تکوینی گناه (تیرگی روح، دوری از خدا، عذاب اخروی) باعث می‌شود که معصوم حتی فکر گناه را هم نکند.

۴. معجزه و کرامت: تفاوت‌ها و کارکردها

معجزه (سند حقانیت):

پیامبران برای اثبات ادعای خود که «ما با آسمان در ارتباطیم»، نیازمند دلیلی هستند که اتصال آن‌ها به منبع قدرت الهی را نشان دهد. این دلیل، معجزه نام دارد.

ویژگی‌های معجزه:

۱. خارق‌العاده بودن: از قوانین عادی و شناخته‌شده‌ی مادی فراتر است (مانند سرد شدن آتش بر ابراهیم یا اژدها شدن عصای موسی).

۲. اثبات دعوی نبوت: هدف آن اثبات رسالت است.

۳. همراه با تحدی (مبارزه‌طلبی): پیامبر صریحاً می‌گوید «اگر می‌توانید مثل آن را بیاورید».

۴. اذن الهی: به قدرت و اجازه خدا انجام می‌شود، نه قدرت شخصی.

۵. عدم آموزش: قابل تعلیم و تعلم نیست (برخلاف سحر و جادو که با کلاس رفتن آموخته می‌شود).

۶. مغلوب‌ناپذیری: نیروی قوی‌تر نمی‌تواند آن را خنثی کند.

کرامت (نشان ولایت):

در جهان‌بینی دینی، انجام کارهای خارق‌العاده منحصر به پیامبران نیست. اگر امر خارق‌العاده‌ای از سوی بندگان صالح خدا صادر شود اما همراه با ادعای نبوت و تحدی نباشد، به آن کرامت گفته می‌شود.

مانند کارهای شگفت‌انگیزی که از اولیای الهی، ائمه اطهار (قبل از امامت) و عرفای راستین سر می‌زند (طی الارض، خبر از غیب، شفای بیمار).

تفاوت اصلی: تفاوت کلیدی معجزه و کرامت در «ادعای نبوت» و «مبارزه‌طلبی» است؛ معجزه سندی عمومی برای اثبات رسالت است، اما کرامت نشان‌دهنده مقام قرب شخصی ولی خداست و معمولاً برای تقویت ایمان اطرافیان یا رفع نیاز مومنان رخ می‌دهد.

۵. دلایل اعجاز قرآن و امی بودن پیامبر

قرآن کریم معجزه جاودان، عقلی و باقی پیامبر اسلام (ص) است. برخلاف معجزات انبیای پیشین (عصا، ید بیضا، شفای کور) که حسی و موقت بودند، قرآن معجزه‌ای از جنس «علم و کلام» است که تا قیامت باقی است. وجوه اعجاز قرآن متعدد است:

۱. اعجاز طریقی (امی بودن پیامبر):

یکی از شگفت‌انگیزترین جنبه‌های اعجاز قرآن، بررسی شخصیت آورنده‌ی آن است. پیامبر اسلام (ص) «امی» بود. امی در اینجا به معنای «درس‌ناخوانده» و «مکتب‌نرفته» است، نه بی‌سواد مطلق یا جاهل.

آیه ۴۸ سوره عنکبوت («وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ...») صریحاً می‌فرماید: «تو پیش از این کتابی نمی‌خواندی و با دست خود چیزی نمی‌نوشتی، وگرنه باطل‌گرایان به شک می‌افتادند».

استدلال این است: چگونه ممکن است فردی درس‌ناخوانده، در محیطی جاهلی که دور از تمدن و دانش بود، کتابی بیاورد که سرشار از معارف عمیق، قوانین حقوقی دقیق، اخبار غیبی و حقایق علمی است؟ این تناقض ظاهری (اثر عظیم از فاعل درس‌ناخوانده) دلیلی قاطع بر این است که این کتاب محصول فکر بشری نیست و منشأ الهی دارد.

۲. اعجاز لفظی و بیانی (فصاحت و بلاغت):

اعراب زمان جاهلیت در اوج قله فصاحت و شعر بودند. مسابقات ادبی «سوق عکاظ» و «معلقات سبع» نشان‌دهنده توانایی ادبی بالای آنان بود. اما قرآن با سبکی نازل شد که نه شعر بود و نه نثر معمولی؛ بلکه ساختاری منحصر به فرد داشت. فصاحت (روانی و زیبایی کلمات)، بلاغت (رعایت مقتضای حال و عمق معنا) و آهنگ و موسیقی خاص آیات، چنان بی‌نظیر بود که بزرگترین ادبای عرب در برابر آن زانو زدند و اعتراف کردند که «این کلام بشر نیست». تحدی قرآن (فَاتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ) هنوز هم بی‌پاسخ مانده است.

۳. اعجاز معنایی و محتوایی:

زیبایی لفظی تنها پوسته قرآن است. محتوای قرآن شامل معارف عمیق توحیدی (که با خدایان انسان‌وار یونانی و جاهلی متفاوت است)، قوانین دقیق حقوقی و اجتماعی، دستورات اخلاقی متعالی و خبرهای غیبی از گذشته و آینده است که با گذشت زمان نه تنها کهنه نمی‌شود، بلکه ابعاد جدیدی از آن کشف می‌گردد. مفاهیم بلند و جامع قرآن که سعادت دنیا و آخرت بشر را به صورت هماهنگ تضمین می‌کند، فراتر از دانش بشری آن زمان و حتی زمان حاضر است.

نکته مهم کنکوری/امتحانی: باید توجه داشت که در آزمون‌ها، عباراتی مثل «عمق و جامعیت قرآن» دلیل بر اعجاز قرآن است، در حالی که عباراتی مثل «حفظ و نگهداری دقیق» یا «نسخه واحد» دلیل بر عدم تحریف است. این دو مقوله نباید با یکدیگر اشتباه گرفته شوند.

بخش سوم: مصونیت قرآن از تحریف

یکی از اتهامات مخالفان اسلام یا برخی فرقه‌های منحرف، مسئله «تحریف قرآن» است. این مبحث به دنبال اثبات این واقعیت است که قرآنی که امروز در دست ما است، دقیقاً کلمه به کلمه همان کلامی است که بر قلب پیامبر (ص) نازل شده و هیچ کلمه، آیه یا سوره‌ای از آن کم یا به آن اضافه نشده است.

۱. معنای تحریف

- لغوی: تحریف از ریشه «حرف» به معنای لبه و کناره است. در لغت به معنای منحرف ساختن، مایل کردن و دگرگون نمودن سخن از جایگاه اصلی‌اش می‌باشد.
- اصطلاحی: در علوم قرآنی، تحریف به معنای «ایجاد هرگونه دگرگونی در متن قرآن» است. این دگرگونی می‌تواند به صورت «افزایش» (تحریف به زیاده) یا «کاهش» (تحریف به نقیصه) باشد. اجماع قاطع مسلمانان بر این است که نه کلمه‌ای اضافه شده و نه کم شده است.

۲. شواهد تاریخی بر عدم تحریف

تاریخ اسلام و سیره مسلمانان، بهترین گواه بر سلامت قرآن است:

- حافظه شگرف اعراب: عرب‌های معاصر پیامبر (ص) فرهنگی شفاهی داشتند و حافظه‌ای بسیار قوی در ضبط اشعار و انساب داشتند. جذابیت، آهنگ و فصاحت قرآن باعث می‌شد آن‌ها آیات را به سرعت و با دقت حفظ کنند. هزاران «حافظ قرآن» در زمان پیامبر وجود داشتند که مانند ضبط صوت زنده عمل می‌کردند. هرگونه تغییر در یک آیه، فوراً توسط صدها حافظ تذکر داده می‌شد.
- اهتمام ویژه پیامبر (ص): پیامبر (ص) صرفاً به حفظ سینه اکتفا نکردند، بلکه گروهی را به عنوان «کاتبان وحی» (مانند علی (ع)، زید بن ثابت و...) مأمور کردند تا آیات را بلافاصله پس از نزول بنویسند. ایشان مردم را به ختم و تلاوت دائم قرآن تشویق می‌کردند.

- **انس شدید مسلمانان:** قرآن قانون اساسی، کتاب نماز و برنامه زندگی مسلمانان بود. تکرار دائمی آن در نمازهای یومیه و مساجد، راه را بر هرگونه دستکاری می‌بست. تغییر در متنی که روزانه هزاران بار تکرار می‌شود، غیرممکن است.
- **تقدس و حساسیت:** مسلمانان قرآن را کلام مستقیم خدا می‌دانستند و نسبت به تغییر حتی یک حرف یا حرکت آن حساسیت فوق‌العاده‌ای داشتند (مانند حساسیت در برابر تغییر متن قانون اساسی، اما بسیار شدیدتر).
- **سکوت تایید آمیز اهل بیت (ع):** پس از پیامبر (ص)، حضرت علی (ع) و سایر ائمه انتقادات جدی به عملکرد سیاسی خلفا داشتند، اما در هیچ کجای تاریخ ثبت نشده که آنان به «متن قرآن موجود» اعتراض کرده باشند. اگر قرآن تحریف شده بود، اولین وظیفه امام معصوم افشای آن بود. این سکوت و دعوت شیعیان به تلاوت همین قرآن، دلیل بر تایید آن است.

۳. دلایل روایی و قرآنی

- **حدیث ثقلین:** پیامبر (ص) فرمودند: «من دو چیز گران بها میان شما می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم... این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند». اگر قرآن تحریف شده باشد، دیگر اعتبار ندارد و نمی‌تواند «ثقل اکبر» و هدایتگر باشد. سفارش پیامبر به تمسک به قرآن تا روز قیامت، دلیل بر سلامت و بقای آن است.
- **قرآن؛ معیار سنجش روایات:** روایات متواتری از معصومین رسیده که: «هرگاه حدیثی از ما شنیدید، آن را با قرآن بسنجید؛ اگر موافق بود بپذیرید و اگر مخالف بود رد کنید». اگر خود قرآن تحریف شده و معیوب باشد، نمی‌تواند ترازو و معیار سنجش سخنان دیگر باشد.
- **آیه حفظ:** خداوند صریحاً وعده حفظ داده است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر/۹). تأکیدات ادبی این آیه نشان می‌دهد خداوند خود، پاسدار قرآن در برابر هر گزندی است.
- **آیه نفی باطل:** «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» (فصلت/۴۲). تحریف یکی از مصادیق بارز باطل است و راهی به ساحت قرآن ندارد.

۴. دلایل عقلی و اجماعی (نکات تکمیلی)

- **اجماع مسلمین (نسخه واحد):** اگر به سراسر جهان اسلام (از آفریقا تا آسیا، شیعه و سنی) سفر کنید، تنها یک نسخه واحد از قرآن می‌بینید. اگر تحریفی رخ داده بود (توسط فرقه‌های مختلف برای

اثبات حقانیت خود)، باید نسخه‌های متفاوتی با آیات متفاوت در مناطق مختلف وجود می‌داشت. این وحدت نسخه در طول ۱۴۰۰ سال، معجزه‌گونه و دلیل عقلی بر عدم تحریف است.

- **شبیه اختلاف قرائت:** گاهی گفته می‌شود وجود «قرائت‌های مختلف» (مثل قرائت حفص، ورش و...) دلیل بر تحریف است.

○ **پاسخ:** اختلاف قرائت مربوط به نحوه تلفظ، لهجه یا اعراب‌گذاری کلمات است (مثل مالک و ملک)، نه کم و زیاد شدن کلمات و آیات. این مسئله مربوط به علم تجوید است و ربطی به تحریف (تغییر محتوا) ندارد.

بخش چهارم: امامت؛ تداوم رسالت و رهبری الهی

مبحث امامت، نقطه کانونی اختلاف کلامی میان شیعه و سنی و یکی از ارکان هدایت در تفکر شیعی است.

۱. کلیات و ضرورت امامت

الف) تعریف و ماهیت امامت

در اصطلاح متکلمان، امامت عبارت است از: «پیشوایی و ریاست عامه دینی بر امت مسلمان در امور دنیوی و دینی، به جانشینی پیامبر (ص) و برای حفظ شریعت».

این تعریف نشان می‌دهد که امام صرفاً یک رهبر سیاسی یا یک مرجع علمی نیست؛ بلکه جانشین همه جانبه پیامبر (جز در دریافت وحی) است که هم دنیا را مدیریت می‌کند و هم دین را حفظ می‌نماید.

ب) اختلاف مبنای شیعه و سنی

شیعه و سنی در اصل لزوم وجود حاکم و امام اشتراک دارند، اما در «منشأ مشروعیت» اختلاف دارند.

- **اهل سنت:** امامت را یک مسئله «فقهی» و فرعی می‌دانند. از نظر آن‌ها، پیامبر جانشین تعیین نکرد و انتخاب حاکم بر عهده مردم (شورا یا بیعت) است.

- **شیعه:** امامت را تداوم نبوت و یک مسئله «کلامی» (اصول دین) می‌داند. معتقد است نصب امام از «افعال واجب خداوند» (قاعده لطف) است و باید توسط خدا تعیین شود. بنابراین، گزاره «نزد هر دو مذهب نصب امام بر عهده خداست» غلط است.

(ج) دلایل نیاز به امام (فلسفه امامت)

چرا وجود امام معصوم ضروری است؟

۱. **بیان تفاسیل احکام:** قرآن کلیات را گفته (اقیموا الصلوة)، اما جزئیات (تعداد رکعات، شکیات) را بیان نکرده است. سنت پیامبر هم به طور کامل به همه نرسیده. امام معصوم باید این جزئیات را تبیین کند.

۲. **تفسیر صحیح آیات:** برای جلوگیری از تفسیر به رأی و درک آیات متشابه، نیاز به مفسری معصوم است که علمش متصل به وحی باشد.

۳. **جلوگیری از تحریف سنت:** در طول زمان، احادیث جعلی فراوانی ساخته شد. تنها امام معصوم می تواند معیار تشخیص حق از باطل باشد و دین را از تحریف حفظ کند.

(د) ضرورت انتخاب الهی

در مکتب امامیه، انتخاب امام لزوماً باید از سوی خداوند باشد. چرا؟

زیرا امام باید دو ویژگی باطنی داشته باشد: ۱. عصمت ۲. علم لدنی.

هیچ انسانی نمی تواند تشخیص دهد که چه کسی در باطن خود معصوم است و هرگز گناه نکرده است. همچنین تشخیص اعلم بودن مطلق دشوار است. چون شناخت این صفات نیاز به علم مطلق و آگاهی از سرّ و نهان افراد دارد، تنها خداوند است که می داند چه کسی شایستگی امامت را دارد (اللّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ). سپردن این امر به انتخاب مردم (که ظاهر را می بینند)، نقض غرض است.

۲. ویژگی های امام و شیوه های تعیین

(الف) ویژگی ها:

امام باید معصوم (از گناه و خطا)، دارای علم لدنی (خدادادی) و ولایت باطنی باشد. منتخب مردم بودن شرط مشروعیت الهی امام نیست؛ یعنی اگر مردم علی (ع) را انتخاب نکنند، او همچنان از طرف خدا امام است، فقط امکان تشکیل حکومت از او سلب شده است.

(ب) شیوه های تعیین در اهل سنت:

اهل سنت برای توجیه خلافت خلفا، روش های مختلفی را پذیرفته اند:

۱. **اجماع اهل حل و عقد (شورا):** برای خلیفه اول.

۲. استخلاف (نصب توسط نفر قبل): برای خلیفه دوم.

۳. شورا (محدود): برای خلیفه سوم.

۴. استیلاء (قهر و زور): بعدها فقهای اهل سنت گفتند اگر کسی با زور شمشیر مسلط شد، برای حفظ امنیت باید اطاعت شود.

بنابراین هر سه مورد (انتخاب، نصب نفر قبل، زور) در نظریات آنان دیده می‌شود.

(ج) شیوه تعیین در شیعه:

تنها راه مشروع، «نص الهی» است. یعنی پیامبر (ص) یا امام قبلی، با دستور خدا امام بعد را معرفی کنند. احادیثی مثل غدیر، ثقلین، منزلت و حدیث «دوازده خلیفه» مستندات این نصب هستند.

۳. ولایت و عصمت امام؛ ابعاد قدرت

(الف) ولایت تکوینی:

امام علاوه بر ولایت تشریعی (دستورات دینی)، دارای ولایت تکوینی است. یعنی به اذن خداوند، قدرت سرپرستی موجودات جهان و تصرف عینی در عالم ماده را دارد. معجزات و کرامات ائمه (مثل طی الارض یا شفای بیماران) جلوه‌ای از این قدرت است که نشان‌دهنده مقام خلیفه‌اللهی آنان است.

(ب) تقریر معصوم:

حجیت معصوم فقط در سخنانش نیست. «سنت» شامل قول، فعل و تقریر است. تقریر یعنی: اگر در حضور معصوم کاری انجام شود یا سخنی گفته شود و امام با وجود توانایی، سکوت کنند و مخالفت نکنند، این سکوت به معنای تایید (امضا) و رضایت ایشان است و برای ما حجت شرعی می‌شود.

بخش پنجم: مهدویت و حکومت اسلامی

۱. مهدی موعود (عج) و غیبت

(الف) اشتراکات و اختلافات:

همه مسلمانان (شیعه و سنی) در اصل ظهور مهدی (عج) از نسل پیامبر و فاطمه (س) و مأموریت او (پر کردن زمین از قسط و عدل) اشتراک نظر دارند.

اختلاف اصلی در ولادت و غیبت است. اهل سنت غالباً می‌گویند مهدی هنوز متولد نشده و در آخرالزمان به دنیا می‌آید. شیعه معتقد است او متولد شده (فرزند امام عسکری ع) و اکنون زنده و غایب است.

(ب) طول عمر:

آیا عمر بیش از هزار سال ممکن است؟

۱. **قدرت الهی:** برای خدایی که آتش را بر ابراهیم سرد کرد، نگهداری ولی‌اش آسان است.

۲. **عقل و علم:** زیست‌شناسی ثابت کرده که مرگ سلولی قانون غیرقابل تغییر نیست. اگر عوامل پیری کنترل شود، عمر طولانی **محال ذاتی نیست** و از نظر علمی پذیرفتنی است (مثل عمر طولانی نوح نبی).

(ج) راز غیبت:

غیبت به معنای عدم ظهور (ناشناس بودن) است، نه عدم حضور (جدایی از جامعه). امام در بین مردم است اما شناخته نمی‌شود.

دلایل غیبت شامل آزمایش مردم، حفظ جان امام و آزادی از بیعت طاغوت‌هاست. اما روایات می‌گویند راز اصلی و کامل غیبت، حقیقتی است که حکمت آن پس از ظهور آشکار می‌شود (مانند داستان خضر و موسی).

(د) موعود در ادیان:

اندیشه منجی اختصاص به اسلام ندارد. در زرتشت (سوشیانت)، یهود (ماشیح)، مسیحیت (بازگشت عیسی) و... وجود دارد. ویژگی مشترک همه این موعودها، تحقق عدالت و صلح جهانی و نجات بشریت از ظلم است.

۲. ولایت فقیه و حکومت اسلامی

در عصر غیبت کبری که دسترسی به امام معصوم نیست، تکلیف حکومت و اجرای احکام چیست؟

الف) مبنای روایی:

۱. **مقبوله عمر بن حنظله:** امام صادق (ع) فرمودند به راویان حدیث و فقها مراجعه کنید، زیرا «من فقیه را حاکم بر شما قرار دادم». این دلیل بر ولایت فقیه در قضاوت و حکومت است.

۲. **توقیع شریف:** امام زمان (عج) فرمودند: «در حوادث واقعه (مسائل جدید اجتماعی) به راویان حدیث ما رجوع کنید که آن‌ها حجت من بر شمایند».

ب) حدود اختیارات:

- **منشأ حاکمیت:** در اسلام، حاکمیت اصالتاً از آن **خداست** و فقیه به نیابت از امام زمان (عج) حکومت می‌کند.
- **ولایت مطلقه:** به معنای استبداد نیست؛ بلکه یعنی فقیه برای اداره جامعه و حفظ مصالح مسلمین، تمام اختیارات حکومتی (نه مقامات معنوی) امام معصوم را دارد و اگر لازم باشد می‌تواند برای مصلحت اهم، احکام اولیه را موقتاً تعطیل کند. با این حال، مهم‌ترین قید این است که **ولایت فقیه محدود به چارچوب و قوانین الهی است** و نمی‌تواند بر خلاف حکم خدا عمل کند.
- **قلمرو:** فقها در ولایت بر فتوا و قضاوت اجماع دارند، اما **مورد اختلاف‌ترین بحث**، میزان گستره ولایت در **امور عمومی و سیاسی** است که نظریه ولایت مطلقه فقیه (امام خمینی) آن را هم سنگ اختیارات حکومتی معصوم می‌داند.

ج) مردم‌سالاری دینی:

- در جمهوری اسلامی، دموکراسی (رأی مردم) به عنوان روشی برای اجرای احکام الهی پذیرفته شده است. نقش مردم چیست؟
- **تشخیص مصداق:** مردم یا خبرگان، فردی را که شرایط الهی را دارد پیدا می‌کنند.
 - **مقبولیت بخشی:** با رأی خود به او قدرت اجرایی می‌دهند (بیعت).
 - **شرایط و صفات حاکم** (مثل اینکه حاکم باید عادل یا فقیه باشد) توسط دین تعیین شده است. به عبارت دیگر، مشروعیت (حقانیت) از خداست و مقبولیت (کارآمدی) از مردم است.

و توفیق از ناحیه خداست...